

شہید محمد سلمانى



از بشارت علی
سامانه جامع سرواران و دوازدهمین استان بوشهر

نام پدر	کرم
تاریخ تولد	۱۳۳۹/۰۴/۰۲
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	تل سرکوب

زندگینامه

زندگینامه شهید

زندگینامه شهید محمد سلمانی

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا

ای شهدا شور و احساسات انسانی

ای که در راه هدف بگذشته از جانی

شهید محمد سلمان در سال ۱۳۴۰ در خانواده ای سرشار از صفا و صمیمیت و مذهبی در روستای تل سرکوه از توابع شهرستان دشتستان دیده به جهان گشود در خانواده ای که عشق به اهل بیت عصمت و طهارت در دل کوچک و بزرگ آن می تپد نوزادی به دنیا می آید که در آینده باید یکی از یاران صدیق نائی امام زمان (عج) باشد او در کودکی نماز و قرآن را فرا گرفت وی در شش سالگی به مدرسه رفت ولی باتوجه به وضعیت اقتصادی خانواده نتوانست ادامه تحصیل دهد لذا دوش به دوش پدرش به انجام کارهای کشاورزی و کارگری پرداخت و در این مدت مشقتهای زیادی را متحمل شد بار سنگین ناشی از فقر خانواده پدر ، او را رنج می داد وی با پشتکار و جدیتی که داشت و از آنجا که انسانی تلاشگر و فعال بود به این منظور جهت امرار معاش به روستاها و حتی شهرستانها مهاجرت می نمود وی در تمام مجالس مذهبی و اجتماعی محل حضور فعال داشت ، با توجه به عشق و علاقه ای که مسجد داشت به موقع از کار دست می کشید و نمازش را در مسجد و به جماعت برگزار می کرد در راهپیمائیهای دوران انقلاب حضوری فعال داشت و همدوش با ملت مسلمان ایران بر علیه نظام طاغوت به راهپیمایی می پرداخت ، ایشان در تاریخ ۱۳۶۴ تشکیل خانواده می دهد که حاصل این ازدواج دو فرزند دختر به نامهای زینب و زهرا می باشد . با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چندین بار داوطلبانه جهت حراست از میهن اسلامی و لبیک به ندای رهبر خود عازم میادین نبرد حق علیه باطل گردید تا دین خود را به امام و میهن ادا کند . سرانجام وی پس از رزم آفرینیهای فراوان در مورخه ۴/۴/۶۷ پیکر پاکش مفقود گردید و پس از سالیان متمادی و انتظار خانواده جسد مطهرش به وسیله گروه تفحص سپاه و ارتش شناسایی و به شهرستان دشتستان انتقال یافت و پس از چندی در زادگاهش با تشییع بی نظیر امت همیشه در صحنه به خاک سپرده شد .

روحش شاد و راهش پررهرو باد

خاطرات

ویژگیهای شهید از زبان همسرش

من با همسر برادر ایشان اقوام بودیم و پدر و مادر همدیگر را می شناختیم لذا با توجه به خصوصیتی که برای شوهر آینده خود در نظر داشتم که آن هم اخلاق نیکو، مهربانی، امانت داری و دیانت و تقوی بودند در ایشان می دیدم به همین خاطر او را قبول نمودم در سنی که با هم زندگی مشترک تشکیل دادیم من هفده ساله بودم، در اول زندگی بسیار به هم علاقه داشتیم او در بیرون از خانه و من در کارهای منزل سخت مشغول کار بودیم تا بتوانیم زندگی خوبی برای هم فراهم کنیم، جوان خوش برخورد و سربه زیر بود همیشه ما را به نماز اول وقت و انجام واجبات توصیه می کرد در کارهایش نظم خاصی مشاهده می شد در اوقات بیکاری در کارهای منزل به من کمک می کرد به همدیگر عشق می ورزیدیم فرد اجتماعی بود در کارهای روستا همیشه پیش قدم بود ما زندگی ساده ای داشتیم نه من و نه شوهرم اهل تجملات نبودیم قانع بودیم همیشه آرزو داشتیم که خداوند زندگی خوی توأم با خوشبختی به ما عطا کند فرزندان سالمی داشته باشیم که در آینده برای جامعه مفید باشند شهید با پدر و مادر من مانند پدر و مادر خود رفتار می کرد هر از چند مدتی به منزل آنان می رفتیم و از حال آنها جویا می شدیم. نسبت به فرزندانمان بسیار حساس بود دوست داشت که امکاناتی برای آنها فراهم کند که بتواند ادامه تحصیل دهند آنقدر به نماز جماعت پایبند بود که به یاد می آورم روزی یک کار مهم داشتیم که اگر همان موقع انجام نشود ضرر بزرگی می کردیم ولی همینکه صدای اذان بلند شد آن کار را رها کرد و روانه مسجد شد وقتی از او سؤال کردم که چرا کار را رها کرده ای گفت که خدا بزرگ است و نباید کار را بر نماز ترجیح داد در پوشش بسیار ساده بود و اهل تجملات نبود چون خود از نعمت سواد بی بهره بود دوست داشت که فرزندان با سواد شوند لذا همواره ما را به سوادآموزی تشویق می کرد نسبت به انقلاب و امام بسیار پایبند بود در مراسمات مذهبی شرکت می کرد و به مجالس روضه خوانی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) علاقه داشت بارها عنوان می کرد که ای کاش در زمان امام حسین (ع) می بودیم و او را یاری می کردیم تا در رکاب او شهادت می رسیدیم توصیه او این بود که حجاب را رعایت کنیم او حفظ حجاب را بالاتر از خون شهیدان می دانست بارها به جبهه رفت و در زمانیکه در جبهه بود در نامه هایش از دلاوریهای رزمندگان اسلام صحبت می کرد در آخرین مرتبه، هم با توجه به علاقه ای که به جبهه و جنگ داشت بی خبر رفت و موقعی که به منطقه رسید بعد توسط دوستانش مطلع شدیم که به جبهه رفته است اما پس از مدتی خبر مفقود الاثر شدن او را به ما دادند و حدود چهار سال بعد که جنازه او پیدا شد خبر شهادت ایشان را آوردند که جسدش پیدا شده از زمانیکه ما را مطلع کردند سه روز بعد جسدش را در برازجان تشییع کردند او را از روی پلاک و لباسی شناسایی کردند در تشییع جنازه او جمعیت خوبی شرکت کرده بودند با توجه به عشق و علاقه ای که مردم به او داشتند همه گریان و ناراحت بودند در اوایل من خیلی ناراحت بودم زیرا دو فرزند کوچک داشتیم که باید آنها را خوب تربیت می کردم ولی کم کم زندگی روال عادی خود را پیدا کرد گرچه جای خالی او واقعاً سخت است ولی خداوند خودش خانواده های شهدا را نکه می دارد از مسئولین می خواهیم که نگذارند خون شهدا پایمال شود با ادامه داده راه آنان یاد و خاطره آنها را زنده نگه دارند.

.....

ویژگیهای شهید از زبان فرزندان شهید

من فرزند شهید سلمانی می باشم ما دو خواهر هستیم که در زمان شهادت پدرمان یکسال و نیم و خواهرم ۶ ماه داشت در اوایل تشخیص این را نمی دادیم که پدرمان به شهادت رسیده است و

مادرم با تلاش و جدیت جای خالی او را پر کرده بود ولی از زمانیکه تشخیص دادیم که پدر ما در راه اسلام و دفاع از انقلاب و میهن به شهادت رسیده بسیار خوشحال شدیم مادرم همیشه از خوبیهای او صحبت می کرد از اینکه به

موقع نمازش را به جای می آورد و در مراسمات مذهبی و سوگواری شرکت داشت و اینکه او سفارش ما را نموده است که در تربیت ما بکوشد به گفته مادرمان او با ما رؤف و مهربان بوده است از طریق بنیاد شهید برازجان خبر دادند که جسد شهید پیدا شده است و پس از سه روز تشییع شد زمانیکه می خواستند او را به خاک بسپارند دوست داشتیم که جسد او را ببینیم ولی مانع می شدند تا اینکه با هزار زحمت مشتی استخوان بود دیدیم ، زمانیکه مفقود بود مادرم مرتب گریه می کرد و ما هم گریه می کردیم ولی چون فهمیدیم که هدف او شهادت بوده و راهی که خودش انتخاب نموده است احساس افتخار می کنیم . از خداوند می خواهیم که توفیق این را به ما بدهد که بتوانیم قدرشناس شهدا باشیم و راه آنان را که همان راه امام حسین (ع) می باشد ادامه دهیم دوست داریم فرهنگ شهادت در جامعه رونق یابد و از اینکه پدرمان در راه اسلام به شهادت رسیده است احساس غرور و افتخار می کنیم .

.....

خصوصیات شخصی و اجتماعی و مذهبی پدر شهید محمد سلمانی

برادر کرم سلمانی فرزند علی اهل و ساکن روستای تل سرکوه حدود چندین سال پیش تاکنون در این روستا سکونت داشته و دارد از خصوصیات بارز این پدر شهید برخورد متواضعانه و منصفانه با خانواده و همسایه و فامیلها می باشد در مراسم سینه زنی و روضه خوانی امام حسین (ع) حضور فعال دارد در غم و شادی مردم شریک و با آنها همکاری قابل توجهی می نماید بیشتر اوقات خود را در مجالس مذهبی بسر می برد . سعی وافری جهت ادا نمازهای خود در مساجد دارد . از موقعیت خوبی در روستا برخوردار است . در امورات و کارهای خیریه روستا فعالیت گسترده ای دارد . از مسئولین و دست اندکاران نظام مقدس جمهوری اسلامی رضایت دارد و در مجالس از زحمات مسئولین همیشه تقدیر و تشکر می نماید . همیشه ساده پوش و منظم می باشد . در کارهای دیگران دخالت نمی کند .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران